



Shaere.ir

«تنهایی»



لنجر

کشیده میشود

از اسکله ی

پر ازدحام آغوشهای

...خداحافظی

روی عرشه

ایستاده ایم

و

میلرزاند

دستم را

اشکهای پنهانی

...از شانه های مردانه ات

با تو

در اقیانوس

جاری میشوم

و غم پنهان ناچاری تو

...دلم را به درد می آورد

من که با تو

رهسپارم

پس

آن زنی که

روی اسکله

برایت دست تکان میدهد

کیست؟

او که میگرید

...و بیقراری میکند

چقدر شبیه من است

.....آن زن



ستاره فرخی نژاد^۱

^۱ شعر از ستاره فرخی نژاد